

وضعیت فقهی حقوقی اختلاف زوجین در اثاثیه منزل^۱

همایون مافی^۲

سمیه ظهوری^۳

محمد فرزنانگان^۴

چکیده

یکی از مهمترین مباحث در روابط مالی میان زن و شوهر، مالکیت آنان بر اثاثیه منزل است. در جریان زندگی مشترک، زوجین بر اموال واقع در منزل خود، تصرفی مشترک دارند که ناشی از اقامت آنان در منزل واحد است و تشخیص مالک و تعیین تکلیف ملکیت اموال را با مشکل رو به رو می‌سازد. مسأله مهم که مقاله حاضر نیز به آن می‌پردازد، این است که در صورت اختلاف زوجین بر اثاث منزل، این اموال متعلق به کدام یک از آنها خواهد بود؟ نظرات مختلفی پیرامون این موضوع از ناحیه فقها و نویسندگان حقوقی ارائه شده است؛ به نظر می‌رسد ریشه تفاوت آرا، در اخبار وارده و برداشت‌های گوناگون از قاعده «ید» و عرف‌های محلی باشد. این پژوهش با توجه به نظر مشهور فقهای امامیه، قوانین موضوعه و عرف موجود در جامعه، به این نتیجه می‌رسد که در مسأله نزاع زوجین در اثاث منزل، باید در مورد اموال مورد استفاده اختصاصی هر یک از آنها حکم به مالکیت آنها کرد و در خصوص اموال مشترک ابتدا به عرف جامعه در مورد جهیز زن توجه نمود و در نبود عرف، حکم به تساوی زوجین در مالکیت کرد.

واژگان کلیدی

اثاثیه منزل، اموال، جهیزیه، اختلاف زوجین، مالکیت

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۲۳؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۹/۱

۲- دانشیار دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری (نویسنده مسؤول)

۳- دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مازندران

۴- دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مازندران

hmymafi@yahoo.com

sozohuri@gmail.com

mohfarzanegan@gmail.com

مقدمه

مطابق نظر فقها و قانون مدنی، زن و شوهر از نظر مالی دارای استقلال کامل هستند و هر یک می‌توانند به تنهایی اموال خود را اداره و تصرف نمایند (صفائی و امامی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۴۱). زن با توجه به عرف و فراخور زندگی پدرش، اموالی را به عنوان جهیز به خانه شوهر می‌آورد تا به گونه‌ای در تأمین معاش خانواده با مرد مشارکت کند. آوردن جهیز به معنی انصراف زن از مالکیت یا شریک ساختن شوهر نیست؛ بلکه مالکیت زن باقی می‌ماند؛ ولی شوهر نیز حق انتفاع از آن‌ها را می‌یابد و می‌تواند به طور متعارف از آن‌ها استفاده کند. مرد نیز در دوران زندگی زناشویی، اموالی را به تنهایی یا به همیاری زن برای تأمین نیازهای خانواده تهیه می‌کند. بنابراین، ممکن است جهیز زن با اموالی که شوهر در طول زندگی مشترک تهیه کرده، مخلوط شود. تا زمانی که زوجین براساس عشق و علاقه با یکدیگر زندگی کنند، اختلاط اموال مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ اما هنگامی که روابط اخلاقی به سستی می‌گراید و پای قانون به میان می‌آید، تنظیم روابط مالی آنان دشوار می‌شود؛ چون در باره اموال منقول، داشتن سند خرید و نگهداری آن امری نامتعارف است. بنابراین در مرحله مزبور ممکن است میان آن‌ها در خصوص مالکیت اموال نزاع شود و هر یک مدعی مالکیت تمام یا بعضی از اموال شوند (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲).

بیان مسأله

مسأله اصلی در مقاله حاضر این است که اموال متعلق به کدام یک از زوجین است؟ جزو جهیز زن است یا جزو اموالی که شوهر در ایام زندگی زناشویی تهیه کرده است؟ این پژوهش در پی آن است تا به بررسی اختلاف زوجین در اثاثیه منزل از منظر فقه و حقوق موضوعه بپردازد و مشخص گرداند در صورتی که هیچ دلیلی بر مالکیت یکی از زوجین وجود نداشته باشد و هر دو آن‌ها تصرف و «ید» بر روی اموال داشته باشند، چه کسی

۱- مطابق ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که خود می‌خواهد بکند».

به عنوان مالک اموال شناخته می‌شود. پژوهش حاضر به بررسی تحلیلی این مسأله در فقه و حقوق موضوعه می‌پردازد. در بررسی فقهی موضوع به بیان نظرات فقها و مبنای نظر آن‌ها پرداخته، در بررسی حقوقی موضوع، موضع قانون مدنی، قانون اجرای احکام مدنی، آیین نامه اجرای اسناد رسمی لازم‌الاجرا و رویه قضایی را بررسی می‌کند.

مفهوم شناسی مصطلحات

مالکیت

واژه مالکیت از کلمه «ملک» با کسر میم و سکون لام گرفته شده و ملک در لغت به معنای مالک شدن و صاحب شدن است (جوهری، ۱۴۱۰ هـ ج ۴، ص ۱۶۰۹؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۵۷۹). در اصطلاح حقوقی، مالکیت «حقی است دایمی که به موجب آن شخص می‌تواند در حدود قوانین، تصرف در مالی را به خود اختصاص دهد و به هر طریق که مایل است از تمام منافع آن استفاده کند» (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶).

اموال

اموال جمع واژه «مال» است و به معنای هر چیزی است که فرد مالک شود از کالا، زمین، نقود یا حیوان (سعدی، ۱۴۰۸ هـ ص ۳۴۴). در فرهنگ معین نیز مال به معنای «آن چه در ملک کسی باشد و دارایی» آمده است (معین، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳۷). در اصطلاح حقوقی، مال «چیزی است با منفعت عقلایی و مشروع که قابلیت داد و ستد در بازار معاملات را دارد و بر حسب نیازهای فردی و اجتماعی قابل اختصاص یافتن به شخص یا اشخاصی است» (حیاتی، ۱۳۸۹، ص ۱۴).

جهیزیه

جهیزیه اموالی است که زن مطابق رسم، با خود به خانه شوهر می‌برد. جهیزیه ملک زوجه است و زن تنها اباحه انتفاع به شوهر می‌دهد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۵۸۹).

اثاثیه منزل

اثاثیه منزل به اشیای منقولی که مخصوص استعمال خانه است و یا جزو تجملات خانه محسوب می‌شود و با استفاده و مصرف عین آن‌ها از بین نمی‌رود، اطلاق می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۰۶).

بررسی قاعده «ید»

قاعده «ید» قاعده فقهی است که فقیه از ادله تفصیلی استنباط می‌کند و به حجیت «ید» حکم می‌کند. منظور از قاعده «ید» این است که به سبب وضع «ید» یعنی دست نهادن و مسلط بودن و در اختیار داشتن چیزی ادعای شخص مسلط و مستولی اثبات می‌شود؛ چه ادعای مالکیت باشد یا ادعای متولی بودن برای وقف و غیره. البته این در صورتی است که دلیل قاطع برخلاف این ادعا موجود نباشد؛ و الاً به مقتضای دلیل عمل می‌شود؛ مثل این که می‌دانیم کسی که الان بر این خانه مسلط است، آنجا را غصب کرده است و گذر ایام هر چند طولانی موجب حکم کردن به مالکیت غاصب نمی‌شود. در تعریف «ید» برخی از فقها گفته‌اند «ید» استیلا در سلطه و سیطره خارجی است به گونه‌ای که ذوالید زمام تمام امور تحت «ید» خود را در دست داشته، قادر به هر گونه تصرفی در آن باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ هـ.ج، ص ۲۸۰). عده‌ای دیگر نیز بیان کرده‌اند که مراد از قاعده «ید» سلطه بر مال و هر چیزی است که برای آن اهلیت ملکیت باشد مثل لباس، خانه، باغ، مرکب، حیوان، پول و مثل آن‌ها (جمعی از مولفان، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۱۳). سید یزدی نیز در تعریف «ید» گفته است که مراد از «ید» سلطنت عرفی و استیلا بر شیء است که بر حسب موارد مختلف می‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ هـ.ج، ص ۱۱۸).

در حجیت قاعده «ید» فقها چهار دلیل سیره و روش مستمر مسلمین، بنای عقلا، اجماع و سنت را بیان می‌کنند؛ اما دلیل اصلی حجیت قاعده «ید» بنای عقلاست؛ زیرا نظر مجموع عقلا بر این است که وقتی فردی چیزی را در تصرف دارد، ظاهر و اصل این است که مالک آن است و شارع نیز که یکی از عقلا و به تعبیر بهتر در راس آن‌هاست، آن را تأیید و تنفیذ می‌کند (محقق داماد، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۷-۳۰). اما این قاعده علاوه بر این که مورد پذیرش

عملی عقلا از هر کیش و آیین است و سیره و روش پایدار مسلمین در تمامی عصرها بوده است، مورد اتفاق نظر و اجماع علمای فریقین (شیعه و اهل سنت) می‌باشد؛ چنان که مورد امضای شارع هم قرار گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۸۱).

از آن جا که «ید» سلطه و استیلائی عرفی بر چیزی است، مصادیق «ید» بر حسب مورد متفاوت است؛ گاهی «ید» به این صورت است که مال تحت تصرف و اختیار شخص باشد، مثل درهم در کیسه یا جیب، لباس بر بدن، فرش زیر پای انسان. گاهی «ید» به صورت انتفاع است، مثل سواری و حمل در حیوان، سکونت، تعمیر، تخریب و اجاره در خانه و زرع و غرس درخت در زمین. در نهایت، گاهی نیز بودن شی در مکان خاصی «ید» محسوب می‌شود مثل بودن اجناس در دکان و طعام در خانه. لذا کسی که دکان و خانه در اختیارش باشد، صاحب «ید» بر اشیای داخل این مکان‌ها هم محسوب می‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴هـ ج ۲، ص ۱۱۸).

در خصوص این که «ید» اماره است یا اصل، اکثریت فقها قائلند که «ید» اماره بر مالکیت ذوالید است و دلیلشان نیز بنای عقلاست؛ زیرا نزد عقلا، «ید» غالباً کاشف از ملکیت است (یزدی فرد، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱). بنابراین قاعده «ید» به حسب شرع و عرف اماره بر مالکیت و طریق رسیدن به مالکیت شخص است و شارع با امضای سیره و بنای عقلا، «ید» ذوالید را دلیل و اماره‌ای بر مالکیت او دانسته است؛ مگر آن که خلاف آن اثبات گردد (تسخیری، ۱۴۲۱هـ ج ۲، ص ۱۱-۱۲).

بیان و بررسی اقوال

با بررسی متون فقهی در می‌یابیم که اصولاً فقهای امامیه در کتاب *القضاء* و فقهای اهل سنت در کتاب *النکاح* به بررسی مسأله تنازع زوجین در متاع‌البیت پرداخته‌اند. در خصوص حکم تنازع میان زوجین یا وارثان آن‌ها با هم یا یکی از زن و شوهر با وارثان همسر خود در ملکیت اثاثیه و اشیای موجود در خانه نظرات مختلفی از سوی فقها مطرح شده است که منشأ آن اختلاف اخبار است. با بررسی نظر فقهای امامیه می‌توان به هفت قول در این قضیه دست یافت، اگر چه تنها چهار قول اول میان فقها مشهور است:

۱- تقسیم اموال بین زوجین به مساوات

به عقیده عده‌ای از فقهای امامیه در صورتی که زوجین در خصوص مالکیت متاع‌البیت اختلاف کنند، خواه اموال جزو اموال اختصاصی زن باشد یا جزو اموال اختصاصی مرد، یا جزو اموالی باشد که مورد استفاده هر دو قرار می‌گیرد و مشترک بین آنهاست، باید به تقسیم اموال بین آنها حکم کرد. فرقی ندارد که نزاع در زمان زوجیت اتفاق بیفتد یا بعد از انحلال نکاح، یا آن که نزاع میان زوجین باشد یا بین یکی از آنها با ورثه دیگری؛ در هر صورت، اموال باید بین آنها تقسیم شود (طوسی، ۱۳۸۷هـ.ج، ص ۳۱۰؛ حلی، ۱۴۱۳هـ.ج، ص ۴۷۰؛ حلی، ۱۳۸۷هـ.ج، ص ۳۸۱). علت این امر به عقیده برخی از فقها، وجود «ید» هر یک از زوجین بر کلیه اموال (ابن ادریس، ۱۴۱۰هـ.ج، ص ۱۹۲) و همچنین امکان به ارث رسیدن اموال مختص مردان به زن در صورت فوت پدر یا برادر و یا ارث بردن مرد از اموال مختص زنان در صورت فوت مادر یا خواهر است (سیوری، ۱۴۰۴هـ.ج، ص ۲۷۸). از فقهای اهل سنت نیز شافعی به این نظر معتقد است و می‌گوید: ظاهر این است که متاع در «ید» هر دو است؛ پس، بعد از ادای سوگند توسط زوجین، مال بین آنها تقسیم می‌شود و جایز نیست که غیر از این حکم شود (شافعی، ۱۴۰۳هـ.ج، ص ۱۰۳).

به عقیده میرازی قمی، این نظر که از سوی برخی از فقها مطرح شده، به دلیل کنار گذاشتن روایات و توجه نکردن به آنها و رجوع به آن چه که مقتضای اصل در سایر دعاوی است، دارای ایراد است. یعنی همان طور که در سایر دعاوی در صورت اختلاف مالکین و عدم وجود بینه، باید حکم به تساوی و اشتراک کرد، در این مسأله نیز باید حکم به تساوی زوجین در مالکیت نمود. باید گفت این نظر با وجود روایات بعید است (میرازی قمی، ۱۴۲۷هـ.ج، ص ۹۶۷).

۲- تعلق همه اموال به زن

این نظر از روایت صحیح عبدالرحمن بن حجاج گرفته شده است که از امام صادق علیه السلام رسید راجع به قضاوت در باره متاع مرد و زن هنگامی که یکی از آنها بمیرد و دعوا بین ورثه زنده با ورثه مرده ایجاد شود، یا مرد زن را طلاق دهد و بین زن و مرد در مورد

متاع دعوا شود. فرمود: «چهار قضاوت است؛ قضاوتی که اولی از بقیه است، این است که در صورت اختلاف زوجین، متاع برای زن است، جز میزانی از متاع که برای مرد است. علت هم این است که جهاز و کالایی که از خانه زن به خانه مرد آورده می‌شود، دلیل روشنی است بر این قضیه که متاع برای اوست و مرد در این قضیه مدعی است چون به زعم او این کالاها را او ایجاد کرده است؛ پس باید بینه بر این ادعا بیاورد». براساس این روایت، قول زن مقدم بر قول شوهر است و اموال به زن تعلق دارد/طوسی، ۱۳۹۰هـ ج ۳، ص ۴۷.

در بیان دلیل این قول، برخی فقها گفته‌اند که چون عمدتاً زن متاع‌البیت را به خانه شوهر می‌برد، قول او مقدم می‌شود؛ مگر آن که مرد بینه‌ای مبنی بر مالکیت خویش اقامه کند/یوسفی آبی، ۱۴۱۷هـ ج ۲، ص ۵۰۹. به نظر بعضی دیگر از فقها، باید این روایت را یا به جهت وساطت و صلح میان زن و شوهر حمل کرد، یا آن را بر تقیه حمل نمود/میرزای قمی، ۱۴۲۷هـ ج ۲، ص ۹۶۸؛ طوسی، ۱۳۹۰هـ ج ۳، ص ۴۶. برخی از فقهای اهل سنت نیز این نظر را پذیرفته‌اند؛ ولی دو گونه نظر داده‌اند؛ برخی مثل حسن بن زیاد گفته‌اند که قول زن بر مالکیت همه اموال جز لباس بدن مرد پذیرفته می‌شود؛ زیرا «ید» زن در آنچه در داخل خانه است، اظهر از «ید» مرد است/کاسانی، ۱۹۸۲، ج ۲، ص ۳۰۹. اما عده‌ای دیگر مثل ابویوسف گفته‌اند که قول زن به میزان جهاز مثل آن زن پذیرفته می‌شود و در باقی اموال که خارج از جهاز المثل است، قول مرد پذیرفته می‌شود؛ چون غالباً و عرفاً زن همانند امثال خود جهاز به خانه همسر می‌برد/سرخسی، ۱۹۷۸، ج ۵، ص ۲۱۴. برخی دیگر از فقهای اهل سنت مثل حسن بصری گفته‌اند اگر مالک خانه زن باشد، قول او پذیرفته می‌شود و او مالک کل اموال محسوب می‌شود؛ زیرا «ید» صاحب خانه اقوی و اظهر از «ید» غیر مالک است/همانجا).

۳- تعلق اموال اختصاصی زن به زن، تعلق اموال اختصاصی مرد به مرد و

تقسیم سایر اموال به تساوی میان زن و مرد

این نظر که مشهور میان فقهای امامیه است از دو روایت رفاعه النخاس و یونس بن یعقوب

گرفته شده است. در روایت رفاعه آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه مردی زنش را طلاق دهد و در خانه زن متاعی باشد، آنچه که برای زنان است، از آن زن است و آنچه برای مردان و زنان قابل استفاده باشد، بین هر دو تقسیم می‌شود. نیز فرمود: اگر مرد زن را طلاق دهد و زن ادعا کند که متاع برای اوست و مرد نیز ادعا کند که متاع برای اوست، آن چه که برای مردان است، برای مرد است و آن چه که برای زنان است، از آن زن است/طوسی، ۱۴۰۷هـ ج ۹، ص ۳۰۲).

به موجب روایت یونس بن یعقوب نیز امام می‌فرماید «آن چه از متاع که اختصاص به زنان دارد برای زن است و آن چه از متاع که هم مورد استفاده مردان و هم زنان است برای هر دو است و اگر کسی بر چیزی مستولی باشد یعنی «ید» داشته باشد آن متاع برای اوست» (همانجا).

مطابق دو روایت مزبور، آن چه از اموال مورد استفاده اختصاصی زن باشد، به زن تعلق می‌گیرد و آن چه مورد استفاده اختصاصی مرد باشد، متعلق به مرد است و مابقی اموال نیز که مورد استفاده هر دو قرار می‌گیرد، بعد از سوگند هر دو یا نکول هر دو از سوگند، بین آن‌ها تقسیم می‌شود/حلی، ۱۴۲۰هـ ج ۲، ص ۲۰۰؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰هـ ج ۲، ص ۱۹۴؛ یوسفی آبی، ۱۴۱۷هـ ج ۲، ص ۵۰۹؛ حلی، ۱۴۰۸هـ ج ۴، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ حلی، ۱۴۱۸هـ ج ۲، ص ۲۸۵؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۴، ص ۹۷؛ خمینی، ۱۴۲۳هـ ج ۲، ص ۴۳۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵هـ ج ۶، ص ۸۳). علت این است که در اموالی که مورد استفاده اختصاصی یکی از زوجین است، اختصاصی بودن خود اماره‌ای است بر مالکیت آن شخص و چون این شخص علاوه بر «ید» دارای این اماره نیز می‌باشد، باید در این اموال حکم به مالکیت او کرد. اما در مورد اموالی که مورد استفاده هر دو قرار می‌گیرد، چون هر دو آن‌ها ذوالید محسوب می‌شوند و هیچ دلیلی برای ترجیح یکی از آنان وجود ندارد، باید حکم به اشتراکی بودن آن اموال بین آن‌ها کرد؛ زیرا صرف استیلا و سلطه و سیطره خارجی شخص بر یک شی در نزد عرف و عقلا، حامل آثار مالکیت است. به علاوه، در اینجا قاعده قرعه نیز اعمال نمی‌شود؛ زیرا کاربرد قاعده قرعه در جایی است که مال در دست شخص ثالث باشد و هر یک از زوجین بینه اقامه کنند و بینه آن‌ها از همه جهات مساوی باشد؛ در حالی که در این فرض، مال در «ید» هر دو آن‌هاست. شیخ طوسی در خلاف و ابن ادریس در سرائر در

این قول، ادعای اجماع کرده اند (طوسی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۶، ص ۳۵۴؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲، ص ۱۹۴) و شهید ثانی در *مسالك* این قول را به اکثر فقها نسبت داده است (عاملی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱۴، ص ۱۳۶). از فقهای اهل سنت، حنابله نیز قائلند به این که اموال مورد استفاده اختصاصی زنان، به زن تعلق دارد و اموال مورد استفاده اختصاصی مردان به مرد؛ و باقی اموال بالمناصفه بین زن و شوهر تقسیم می شود (ابن قدامه، ۱۹۴۲، ج ۱۰، ص ۳۸۰).

۴- رجوع به عرف

مطابق این نظر در صورت تنازع بین زوجین، باید به عرف خاص یا عام^۱ رجوع کرد و از آن تبعیت نمود؛ اما اگر عرفی وجود نداشته باشد، یا عرف مشخص نباشد، در آن صورت، مال از آن هر دو خواهد بود؛ چون هیچ ترجیحی در آن دو وجود ندارد. البته در صورتی میان هر دو تقسیم می شود که یا هر دو بر مالکیت خویش سوگند بخورند، یا هر دو از ادای سوگند نکول کنند. به عقیده قائلان این قول، پذیرفتن این نظر موجب جمع بین اخبار و اصول و قواعد مقرر می شود (عاملی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۴، ص ۱۸۴؛ عاملی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱۴، ص ۱۳۸؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۲، ص ۲۵۴؛ اسدی حلی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۶، ص ۴۹۱؛ سبزواری، ۱۴۲۳ هـ، ج ۲، ص ۷۳۸؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ هـ، ص ۱۷۹).

۵- تعلق اموال اختصاصی مرد به مرد و تقسیم باقی اموال بین زن و مرد

به موجب این نظر، اموال مورد استفاده اختصاصی مرد، برای مرد است و اموال مورد

۱- عرف، عادت اکثریت مردم در فعل یا قول است و به دو دسته عرف خاص و عام تقسیم می شود. عرف خاص عبارت است از متعارفات بین صنفی یا در زمانی خاص یا در مکانی مخصوص؛ مثلاً عرف در میان خیاطان این است که دستمزد شاگرد خود را بطور هفتگی می پردازند، ولی در ادارات حقوق به صورت ماهیانه پرداخت می شود. گاهی عرف در محل خاصی معمول است و در مکان های دیگر چنین عرفی نیست؛ مثلاً در تهران معمول است که عروس لباس سفید می پوشد و داماد لباس مشکی یا سورمه ای ولی در عشایر عرف است که عروس لباس رنگارنگ می پوشد و برای داماد نو بودن لباس معمول است و به رنگی خاص مقید نیست. اما عرف عام در برابر خاص است یعنی عرف عام، چیزی است که بین اکثر اصناف و مردم معمول باشد؛ مثلاً عیدی دادن که در میان بیشتر اصناف معمول است (محمدی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۰).

استفاده هر دو و اموال مورد استفاده اختصاصی زنان بین آنها تقسیم می‌شود. مستند این نظر صحیح بجلی^۱ است اما هیچ یک از فقهای امامیه این نظر را نپذیرفته‌اند و فقط آن را به عنوان یک قول در این مسأله بیان کرده‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵ هـ ج ۶، ص ۱۵).

۶- تعلق همه اموال به مرد

به موجب این نظر که از سوی برخی فقهای اهل سنت بیان شده اثاث خانه تماماً برای مرد است جز لباس بدن زن؛ به عقیده ابن شبرمه و ابن ابی لیلی، زن در «ید» زوج است و آن چه در «ید» زن است، در «ید» زوج محسوب می‌شود. به علاوه مرد صاحب خانه است و ظاهر هم نشان‌دهنده این است که او مالک تمام اثاث خانه است، الا لباس بدن زن (کسانی، ۱۹۱۲، ج ۲، ص ۳۰۹). ولی به نظر حسن بصری در صورتی به مالکیت تمامی اموال برای مرد حکم می‌شود که او مالک خانه باشد؛ زیرا «ید» صاحب خانه بر آن چه که در آن خانه است، اقوی و اظهر از «ید» غیر مالک است (سرخسی، ۱۹۷۸، ج ۵، ص ۲۱۴).

۷- تعلق اموال اختصاصی زن به زن، تعلق اموال اختصاصی مرد به مرد و

تعلق سایر اموال به مرد

به عقیده فقهای مذهب مالکی و حنفی، اموال مورد استفاده اختصاصی زن به زن تعلق دارد و اموال مورد استفاده اختصاصی مرد متعلق به مرد است و در مورد سایر اموال، قول زوج مقدم است (امام مالک، ۱۴۲۳ هـ ج ۲، ص ۲۶۶؛ سرخسی، ۱۹۷۸، ج ۵، ص ۲۱۳-۲۱۴). به این دلیل که «ید» زوج در آن چه که در خانه است، قوی‌تر از «ید» زن است؛ زیرا «ید» مرد، «ید» تصرف و «ید» زن، «ید» حفاظت است و «ید» متصرف از «ید» حفاظت قوی‌تر است. در صورت فوت زن و شوهر و وجود اختلاف بین ورثه آنها نیز حکم قضیه همانند حکم حیات خود زن و شوهر است. اما در صورتی که یکی از زن و شوهر فوت کند و بین آن که زنده است و ورثه متوفی اختلاف حاصل شود، به نظر امام مالک اگر آن که فوت شده زن

۱- منظور از این روایت همان روایت عبدالرحمن بن حجاج بجلی است.

باشد، قول مرد پذیرفته می‌شود؛ زیرا در صورت زنده بودن زن نیز قول مرد پذیرفته می‌شد؛ پس بعد از مرگ زن نیز به طریق اولی قول مرد پذیرفته می‌شود؛ و اگر مرد فوت کرده باشد، قول ورثه او پذیرفته می‌شود؛ زیرا آنها قائم‌مقام مرد هستند (حیالی، ۲۰۰۸، ص ۹۹). اما ابو حنیفه در صورت فوت یکی از زوجین و وجود نزاع بین ورثه میت و شخص زنده می‌گوید قول آن که زنده است، پذیرفته می‌شود؛ زیرا «ید» آن که زنده است نسبت به اموال، اسبق بر «ید» ورثه است؛ زیرا «ید» ورثه بر اموال بعد از فوت مورث ایجاد شده است؛ پس «ید» سابق بر «ید» لاحق ترجیح دارد. به علاوه، «ید» زن در زمان حیات شوهر ضعیف بود؛ ولی بعد از فوت شوهر «ید» او قوی گشته است (سرخسی، ۱۹۷۸، ج ۵، ص ۲۱۵).

نظر برگزیده

ملاحظه می‌شود که مسأله بسیار اختلافی است و منشأ اختلاف نیز در این است که کل اثاثیه و اموال خانه تحت استیلا و «ید» زوج و زوجه، هر دو با هم قرار دارد و «ید» هر یک با «ید» دیگری معارض است و به دلیل این تعارض هر دو ساقط و مرفوع‌الاثار می‌شود. پس از تساقط «ید» زوجین، اگر یکی از آن دو بینه داشته باشد، باید براساس آن عمل شود؛ ولی چون هیچ یک بینه‌ای ندارد، مسأله مواجه با اشکال شده، موجب اختلاف نظرات گردیده است. به همین دلیل برخی از فقها و حقوقدانان با جمع برخی از نظرات ارائه شده از سوی فقهای دیگر سعی در حل تنازع بین زوجین کرده‌اند. به نظر این گروه، اگر بین زوجین در خصوص اثاث‌البیت اختلافی حاصل شود، بر حاکم لازم است به چند چیز توجه داشته باشد و با توجه به این امور حکم صادر کند. در مرحله اول، حاکم باید توجه کند که مال مورد نزاع در «ید» زوج است یا زوجه؛ اگر مال در «ید» یکی از آن دو بود، باید حکم به مالکیت صاحب «ید» کند، مگر این که طرف دیگر با اقامه بینه مالکیت خود را اثبات نماید. در این فرض، حتی اگر مالی که تحت تصرف یکی از زوجین است، از اموال اختصاصی طرف دیگر باشد، باز هم حکم به ملکیت صاحب «ید» می‌شود؛ چون ممکن است برای مثال زیورآلات که از اموال مختص زن است، از آن مرد باشد؛ به این دلیل که مثلاً شغل مرد زرگری یا جواهر فروشی است؛ یا آلات و ادوات جنگی که نزد زن است و از اموال مختص

مردان محسوب می‌شود به سبب ارث یا اسباب دیگر تملک به زن رسیده باشد. پس صرف مختص بودن مال موجب ملکیت نخواهد بود و تقدم با کسی است که مال در دست اوست. اما اگر مال در «ید» هر دو آن‌ها باشد، حاکم باید ببیند مال مورد نزاع از چه نوع اموالی است؟ آیا از اموالی است که مورد استفاده اختصاصی یکی از زوجین است یا از اموال مشترک محسوب می‌شود. اگر از اموال مختص مردان باشد مثل شمشیر، حاکم باید اختصاصی بودن مال را اماره‌ای بر مالکیت وی قرار دهد و او را صاحب «ید» مالکی قلمداد کند و اگر مال از اموال مختص زنان باشد، حاکم باید «ید» انتفاعی و «ید» استعمالی زن را دلیل بر «ید» مالکی وی قرار دهد. ولی اگر اموالی که در «ید» هر دو است، از اموال اختصاصی نباشد و صلاحیت استفاده برای زنان و مردان را داشته باشد مثل فرش و صندوقچه، حاکم باید در این مرحله، به عرف و عادات و رسوم در جهاز زن و آن چه که زن از خانه پدرش به خانه زوج می‌برد، توجه کند. چون طبقات مردم از حیث جهاز متفاوتند؛ در بعضی نقاط دختر جز پیراهنی که بر تن دارد، به خانه شوهر چیزی به همراه نمی‌برد و در برخی مناطق دیگر دختر زاید بر حوایج زندگانی جدید، به خانه شوهر می‌برد. پس در اموال مشترک، حاکم باید مطابق عرف موجود در خصوص میزان جهاز زن تعیین کند که مال مورد نزاع برای چه کسی است. اما اگر مالی که در دست هر دوی آن‌هاست نه از اموال اختصاصی باشد و نه عرف و عادت خاصی وجود داشته باشد، چون موضوع از باب تداعی^۱ می‌شود، حاکم باید در مرحله چهارم هر دو آن‌ها را سوگند دهد. اگر هر دو آن‌ها سوگند بخورند یا هر دو از سوگند نکول کنند، مال بین آن‌ها به مساوات تقسیم می‌شود؛ اما اگر یکی از آن‌ها از ادای سوگند امتناع کند، مال برای کسی خواهد بود که سوگند خورده است (کاشف الغطاء، ۱۴۳۲هـ.ج، ص ۴۲۸-۴۴۰؛ عبده بروجردی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۶).

بررسی حقوقی موضوع

بحث تعیین تکلیف اختلاف میان زوجین در اثاث منزل در حقوق موضوعه نیز بسیار مبتلابه

۱- تداعی «یعنی در یک دعوی هر یک از طرفین را ادعایی باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۱۷۶).

است. بنابراین لازم است مقررات قانونی موجود در این زمینه بررسی گردد تا مشخص شود که راه حل این مسأله در حقوق موضوعه چیست. لذا ابتدا به بررسی موضع قانون مدنی پرداخته می‌شود و سپس به بررسی قوانینی که به صراحت به این موضوع اشاره کرده‌اند می‌پردازیم و در پایان به رویه قضایی موجود در این مسأله خواهیم پرداخت:

۱- موضع قانون مدنی

در قانون مدنی، حکم خاصی در خصوص اختلاف زوجین در اثاثیه منزل وجود ندارد، اما می‌توان از مقررات کلی و عمومی موجود در قانون استفاده کرد و حکمی برای این مسأله یافت. اختلاف میان زوجین در مالکیت اموال موجود در خانه زمانی ایجاد می‌شود که هیچ یک از زوجین دلیلی مبنی بر مالکیت خود نداشته باشد و کل اموال نیز تحت تصرف و «ید» هر دو آن‌ها باشد. منظور از تصرف و «ید»، «سلطه و اقتدار شخص بر شیئی است؛ به گونه‌ای که عرفاً آن شیء در اختیار و استیلا او باشد و بتواند هر گونه تصرف و تغییری در آن به عمل آورد»^۱. تصرف و استیلا بر اموال بر حسب نوع مال متفاوت است؛ گاهی وجود شیء در دست کسی نشانه تصرف اوست، مثل پول یا نان یا میوه‌ای که در دست شخصی است. بعضی اوقات مال در دست شخص نیست ولی به نوعی با جسم او رابطه دارد، مثل لباسی که در تن کسی است یا فرشی که در زیر پای شخصی است. در برخی از موارد دیگر نیز با این که بین شخص و مال هیچ رابطه فیزیکی و جسمی وجود ندارد، بنا به اعتبار و تأسیسات اجتماعی و قراردادی، مال تحت تصرف و استیلا شخص به شمار می‌رود، مانند وجود سند مالکیت خانه در دست شخصی که نشان می‌دهد خانه به او تعلق دارد (محقق داماد، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۷-۲۸). در هر حال تصرفی که شخص بر مال دارد، باید به گونه‌ای باشد که عرف متصرف را به عنوان صاحب حق و مالک مستولی بر مال بدانند (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۷). قاعده یا اماره «ید» یکی از قواعد فقهی است که در شرع و

۱- فقها نیز در تعریف ید گفته اند «المراد من الید السلطنه العرفیه و الاستیلا علی الشیء» (تسخیری، ۱۴۳۱ هـ ج ۳، ص ۱۱).

عرف به عنوان اماره‌ای برای اثبات مالکیت متصرف به کار می‌رود (تسخیری، ۱۴۳۱ هـ.ج، ص ۱۲). فقها نیز اجماع دارند که مقتضای قاعده «ید»، اثبات مالکیت برای متصرف است (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ هـ.ص ۱۰۳).

قانون مدنی نیز به تبعیت از فقه امامیه، «ید» یا «تصرف» (به اصطلاح خود قانون مدنی) را اماره مالکیت می‌داند و در ماده ۳۵ مقرر می‌دارد: «تصرف به عنوان مالکیت دلیل بر مالکیت است مگر این که خلاف آن ثابت شود». منظور قانون‌گذار از تصرف به عنوان مالکیت، تصرفی است که متصرف مال را برای اعمال حق مالکیت یا حقوق عینی دیگر خود در دست داشته باشد. یعنی تصرف متصرف هم دارای عنصر مادی، یعنی داشتن استیلا بر مال، باشد و هم عنصر معنوی که عبارت است از داشتن قصد اعمال حق به عنوان مالکیت (حیاتی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۴). منظور از «دلیل مالکیت» نیز که در این ماده ذکر گردیده، اماره قانونی بر مالکیت متصرف است (مامی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۴). به عبارت دیگر، تصرف تنها اماره‌ای بر مالکیت متصرف است و بنابراین در صورت وجود دلیلی بر مالکیت شخصی، متصرف نمی‌تواند به تصرف خود استناد کند؛ زیرا اماره تاب مقاومت و تعارض در برابر دلیل را ندارد. به همین دلیل در پایان این ماده، قانون‌گذار اعلام می‌کند «مگر این که خلاف آن ثابت شود»؛ پس قانون تا زمانی تصرف را دلیل مالکیت می‌داند که دلیلی بر خلاف آن وجود نداشته باشد. به عقیده برخی حقوق‌دانان در بحث اختلاف زوجین در اثاث منزل، باید نظر مشهور بین فقهای امامیه را که معتقدند اموال اختصاصی زن متعلق به زن و اموال اختصاصی مرد متعلق به مرد است، را سازگار با مفاد قاعده «ید» دانست؛ زیرا هرگاه اموالی مورد استعمال و استفاده اختصاصی یکی از زوجین باشد، سلطه و اقتداری که او بر این مال دارد، بیش از دیگری است؛ لذا باید تصرف او بر «ید» مشترک مقدم شمرده شود؛ زیرا برای مثال، زیورآلات موجود در خانه زن و شوهر، به خاطر این که در محل اقامت و سکونت مشترک آن‌هاست، در تصرف هر دو آن‌هاست، ولی چون سلطه و اقتداری که زن بر این اموال دارد، بیش از مرد است، باید تصرف او بر «ید» مشترک مقدم شمرده شود. چون زن علاوه بر تصرف مشترک، روزانه نیز از آن استفاده می‌کند یا آن را در صندوق یا بقیچه اختصاصی خود می‌گذارد (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۹۹-۲۰۰).

۲- موضع قانون اجرای احکام مدنی

به موجب ماده ۶۳ قانون اجرای احکام مدنی «از اموال منقول موجود در محل سکونت زوجین آن چه معمولاً و عادتاً مورد استفاده اختصاصی زن باشد متعلق به زن و آن چه مورد استفاده اختصاصی مرد باشد متعلق به شوهر و بقیه از نظر مقررات این قانون مشترک بین آنان محسوب می‌شود مگر این که خلاف آن ثابت شود». پس مطابق این ماده که براساس نظر مشهور میان فقهای امامیه تنظیم شده است، اگر مال منقولی که در محل سکونت مشترک زوجین موجود است، مورد استفاده اختصاصی یکی از زوجین باشد، به او تعلق دارد و باقی اموال که مورد استفاده هر دو آنهاست، مشترک میان آنها فرض می‌شود؛ مگر این که دلیلی بر خلاف آن ارائه شود. مرجع تشخیص اختصاصی یا مشترک بودن اموال نیز مطابق نظریه مشورتی ۷/۵۳۴۹ - ۱۳۶۲/۱۱/۲۹ مأمور اجراست و ملاک تشخیص نیز عرف و عادت معمول است و نیازی به جلب نظر کارشناس نیست. در قسمت اخیر این ماده بیان شده است که بقیه اموال از نظر این قانون مشترک بین زن و شوهر فرض می‌شود؛ ولی به عقیده برخی نویسندگان «حکم به اشتراک اموالی که اختصاصی بودن آنها بین زن و شوهر مشخص نیست، نباید فقط محدود به اعمال مقررات قانون اجرای احکام مدنی شود؛ بلکه باید از لحاظ سایر امور مانند وراثت، انتقال ارادی و ... نیز مشترک تلقی شوند» (مهاجری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۶۸).

۳- موضع آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی

ماده ۷۲ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا مصوب ۱۳۸۷ نیز مانند ماده ۵۶ آیین‌نامه سابق به پیروی از نظر مشهور بین فقهای امامیه مقرر می‌دارد: «هرگاه متعهد یکی از زوجین باشد که در یک خانه زندگی می‌نمایند، از اثاث‌البیت آن چه که عادتاً مورد استعمال زنانه است ملک زن و آن چه که عادتاً مورد استعمال مردانه است ملک شوهر و مابقی مشترک بین زوجین محسوب خواهد شد، مگر این که خلاف ترتیب فوق اثبات گردد». پس مطابق این ماده نیز در صورتی که هیچ یک از زوجین دلیلی مبنی بر مالکیت خویش نداشته باشند و اموال نیز تحت تصرف هر دو آنها باشد، در مورد اموالی که مورد استفاده

اختصاصی یکی از آنهاست حکم به مالکیت همان شخص می‌شود و در مورد اموالی که مورد استفاده هر دوی آنها قرار می‌گیرد، حکم به مشترک بودن این اموال بین آنان می‌شود. حقوق‌دانان نیز با توجه به این مواد بیان می‌کنند که قانون‌گذار در بحث اختلاف زوجین در اثاث منزل از نظر مشهور فقهای امامیه تبعیت کرده است و باید در اموالی که مورد استفاده اختصاصی یکی از زن و شوهر است، حکم به مالکیت زن یا شوهر کرد و در مورد باقی اموال، حکم به اشتراکی بودن اموال کرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۵ و ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۷۰). البته حکم به اشتراکی بودن اموال در جایی است که عرف و عادت خاصی وجود نداشته باشد؛ زیرا با توجه به عرف موجود در زمان حاضر، زوجه هنگام رفتن به خانه شوهر جهیزیه کاملی با خود به خانه زوج می‌برد؛ لذا نمی‌توان در خصوص این اموال، حکم به اشتراک کرد؛ بلکه باید ابتدا به عرف رجوع نمود و اگر عرفاً زن این اموال را به عنوان جهیزیه به خانه شوهر برده باشد، باید حکم به مالکیت زوجه کرد و در صورتی که عرفی موجود نباشد، حکم به اشتراکی بودن این اموال نمود. بنابراین به نظر می‌رسد حکمی را که در قانون اجرای احکام مدنی و آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا آمده است، باید زمانی اجرا کرد که عرفی موجود نباشد. نکته قابل توجه دیگر این است که در مورد اموال اختصاصی یکی از زن و شوهر نیز همان طور که برخی از حقوق‌دانان گفته‌اند، باید توجه داشت که دلالت عرف به اختصاصی بودن برخی از اموال تنها به عنوان حکم ظاهر و اماره داشتن تصرف اضافی پذیرفته می‌شود. بنابراین هرگاه ثابت شود که مثلاً شوهر هیچ گونه تصرف بر مالی که عادتاً مورد استفاده اختصاصی مردان است و در اقامتگاه مشترک آنهاست، ندارد و برعکس زن آن را همیشه در صندوق یا کمد اختصاصی خود می‌گذارد، نمی‌توان چنین مالی را ملک شوهر دانست و زن را مدعی شمرد (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۱۵۳-۱۵۴).

مسأله قابل طرح در اینجا آن است که اگر مالی که جزو اموال اختصاصی زن محسوب می‌شود، به عنوان نفقه و از سوی شوهر برای زن خریداری شود، در صورت نزاع بین زن و شوهر باید حکم به مالکیت اموال برای زن کرد یا این اموال متعلق به شوهر است؟ درباره «طبیعت حق زن بر نفقه» حقوق‌دانان بیان کرده‌اند که باید به اراده شوهر و عرف و عادت رجوع کرد و بین اموال مصرف‌شدنی و اموال دیگر تفاوت گذاشت. در خصوص

اموال مصرف شدنی مانند خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها، عطر و صابون با توجه به اراده شوهر، عرف و عادت و عقیده فقها می‌توان زن را مالک این اموال محسوب کرد. بنابراین اگر زن با صرفه‌جویی در استفاده از این اموال، قسمتی از آن را نگه داشته باشد، می‌تواند هر گونه تصرفی در آن بنماید؛ اما در مورد اموالی که با انتفاع از بین نمی‌رود مثل اثاثیه خانه، کیف، کفش، لباس و زیورآلات، اراده شوهر و عرف و عادت یکسان نیست. در مورد اثاث خانه معمولاً شوهر آن را به زن تملیک نمی‌کند و فقط اذن انتفاع از آن را به زن می‌دهد. اما در مورد لباس، کیف و کفش و زیورآلات با توجه به عرف و عادت به نظر می‌رسد که شوهر این گونه اموال را به زن هبه و تملیک می‌کند. با وجود این، زن در نحوه استفاده از این اموال آزاد نیست و نمی‌تواند آن‌ها را به صورت غیرمعارف و به زیان شوهر استفاده کند. به عبارت دیگر اگر چه زن مالک این اموال است ولی حق ندارد آن‌ها را به دیگری ببخشد یا عمداً از بین ببرد بلکه باید حدود عرف را رعایت کند؛ زیرا تفویت این اموال سبب اضرار به شوهر و ایجاد تکلیف برای او به تهیه مجدد آن‌ها می‌شود (صفائی و امامی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ محقق داماد، ۱۳۸۷، ص ۲۹۱).

۴- رویه قضایی

در مورد اختلاف زوجین در مالکیت اثاث منزل، آرائی از سوی محاکم صادر شده است که به دو رأی از دیوان عالی کشور و یک رأی از دادگاه شهرستان تهران اشاره می‌شود. دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۲۵۰ که در تاریخ ۱۳۱۹/۴/۲۹ از شعبه یک صادر شده است، بیان می‌کند که «بودن اشیاء در منزلی که زن و شوهر زندگی می‌کنند به کلی تصرف زن را بی‌اثر نمی‌کند» (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۲۷). همچنین شعبه ۶ دیوان عالی کشور در حکم شماره ۲۳۶-۲۵/۲/۱۷-۲۵/۲/۱۷ مفاد ماده ۷۲ آیین اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا را به عنوان قاعده کلی می‌پذیرد و می‌گوید «اصولاً آن چه از اثاثیه خانه که عرفاً و عادتاً اختصاص به هر یک از زن و مرد دارد باید متعلق به او محسوب داشت» (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷، ص ۱۵۳). بنابراین در نظر قضات دیوان عالی کشور در مورد اموال و اثاثیه خانه باید ابتدا حکم به مالکیت مشترک زوجین کرد؛ اما اگر از نظر عرف، مالی تنها

مورد استفاده اختصاصی یکی از آنها باشد، باید اماره تصرف را بر اماره «ید» مشترک مقدم دانست و کسی را که از مال استفاده می‌کند، مالک شمرده.

یک رأی نیز از دادگاه شهرستان تهران در سال ۱۳۴۰ صادر شده است. زنی به استناد صورت جهیزیه خود که به امضای شوهرش رسیده بود، در خواست صدور حکم بر محکومیت او داشت و زوج نیز در برابر او دفاع می‌کرد که خواهان در غیاب او کلیه اموال خود به انضمام اثاث او را به سرقت برده است. دادگاه بخش تهران به دلیل این که خواهان دلیلی بر بقای جهیزیه در «ید» زوج اقامه نکرده است، دعوی او را رد کرد. پس از طرح دعوی پژوهشی دادگاه شهرستان تهران در خصوص بعضی از اموال (سه دست لباس سنگین و دو دست وسط، اسباب حمام با دو بچه مخمل و چلوار و بچه حمام) اظهار نظر نمود چون «اموال مذکور در عداد اشیایی است که عرفاً در تصرف زوجه است و معمولاً مورد استعمال زوج قرار نمی‌گیرد و ماده ۵۶ آیین‌نامه اجرای ثبت با توجه به همین اماره، آن قسمت از اثاث‌البیت را که عادتاً مورد استعمال زنانه دارد، ملک او تلقی کرده است، نظر به این که امضای ذیل صورت جهیز و اعلام زوج بر این که اشیای مرقومه فوق تماماً تحویل اینجانب گردیده عرفاً دلالت ندارد که اشیای مذکور در تصرف انحصاری وی قرار گرفته» بلکه با این عبارت زوج تأیید کرده که این اشیا که وارد زندگی مشترک شده به زن تعلق دارد. بنابراین، خواهان در صورتی می‌تواند استرداد این اموال را از زوج مطالبه کند که انتزاع «ید» خود و تصرف انحصاری زوج را در دادگاه اثبات کند. لذا دادنامه پژوهش خواسته در این قسمت، دایر بر بطلان دعوی خواهان استوار می‌شود؛ اما در مورد سایر اموالی که نظر به طبیعت‌شان مورد استفاده زوجین قرار می‌گیرد و عادتاً استعمال آن اختصاص به زوجه ندارد و پس از ورود این اموال در خانه زوج، قهراً در تصرف وی قرار می‌گیرد، چون زوج مکرراً آوردن اشیا به خانه خود را اعتراف و سپس ادعا کرده که زوجه پس از خروج از خانه او، جهیزیه خود را برده است و دلیلی بر این ادعای خود ارائه ننموده است، و با توجه به این که زوجه سه ماه بیشتر با زوج زندگی نکرده و عرفاً در این مدت کوتاه بعید به نظر می‌رسد که اشیائی از قبیل ظروف مس، سماور و غیره در اثر کثرت استعمال از بین رفته باشد، «بنابراین بقای اشیای مورد مطالبه در دست پژوهش خوانده

موافق با اصل و ظاهر است و دلیلی که خلاف مدلول اصل باشد و ادعای نامبرده را در خصوص بردن جهیز اثبات کند، به دادگاه تقدیم نشده است؛ لذا دادگاه با فسخ دادنامه پژوهش خواسته در این خصوص، پژوهش خوانده را محکوم به تسلیم اشیای مذکور به پژوهش خواه می‌نماید/کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳-۱۳۶. پس مطابق قاعده کلی، حکم به اشتراکی بودن اموال مشترک در خانه زوجین تا جایی است که دلیلی بر مالکیت یکی از آن دو نباشد و چون در دعوای مطروحه با توجه به اقرارهای مکرر زوج، مالکیت زوج بر اموال خانه مشخص گردید، لذا دادگاه شهرستان تهران به درستی حکم به مالکیت زن بر این اموال داده است و زوج باید اموال متعلق به زوج را به وی مسترد نماید.

یافته‌های پژوهش

از مجموع مطالب گفته شده نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- مطابق ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی، زن دارای استقلال مالی است و می‌تواند در اموال خود هر نوع تصرفی بکند؛ آوردن جهاز به منزل زوج نیز به معنای واگذاری مالکیت آن‌ها به شوهر نیست. در صورت ظهور اختلاف بین زوجین در مورد مالکیت اموال موجود در منزل، فقها نظرات مختلفی ارائه داده‌اند؛ نظر مشهور فقهای امامیه این است که آنچه از اموال اختصاص به زن دارد، ملک زن و آنچه مورد استفاده اختصاصی مرد قرار می‌گیرد، ملک مرد است و باقی اموال بین آن‌ها بالمناصفه تقسیم می‌شود.

۲- قانون مدنی در این مسأله ساکت است؛ ولی در قانون اجرای احکام مدنی و آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا، قانون‌گذار از نظر مشهور فقهای امامیه تبعیت کرده است. حقوق‌دانان نیز با توجه به این مواد می‌گویند در مسأله اختلاف زوجین باید نظر مشهور فقها را اعمال کرد.

۳- اما نکته حائز اهمیت در این زمینه آن است که با توجه به عرف موجود در جامعه که زن جهاز کامل به خانه شوهر می‌برد، باید گفت این عرف، خود اماره‌ای است بر مالکیت زن و تا زمانی که دلیلی خلاف بر آن ارائه نشده باشد، باید زن را مالک کلیه اموال دانست؛ مگر در مورد اموالی که مورد استفاده اختصاصی مردان است. بنابراین در

خصوص اموالی که قابلیت استعمال برای هر دو آن‌ها را دارد، باید به عرف و عادات در جهاز زن و آنچه که زن از خانه پدرش به خانه زوج می‌برد، توجه کرد و زمانی حکم به اشتراکی بودن اموال نمود که عرف خاصی در خصوص میزان جهازی که زن به خانه شوهر می‌برد، وجود نداشته باشد، یا عرف دقیقی موجود نباشد؛ زیرا اگر عرفی در این قضیه موجود باشد، مشخص می‌گردد که اموال متعلق به زوجه است؛ زیرا این اموال یا با دارایی شخصی زن خریداری شده و یا از طرف خانواده‌اش به او هبه شده است.

با توجه به مطالب بالا پیشنهاد می‌شود مواد ۶۳ قانون اجرای احکام مدنی و ۷۲ آیین اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا بدین گونه اصلاح شود: «از اموال منقول موجود در محل سکونت زوجین، آنچه معمولاً و عادتاً مورد استفاده اختصاصی زن باشد، متعلق به زن است و آنچه مورد استفاده اختصاصی مرد باشد، متعلق به شوهر است. در بقیه اموال باید به عرف موجود در جامعه در مورد جهیزیه رجوع کرد».

منابع و مأخذ

- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المغنی*، بی تا، مصر، مطبعه الامام قرقول المنشیه بالقلعه
ابوجیب، سعدی، *القاموس الفقهی لغه و اصطلاحا*، ۱۴۰۸هـ دمشق، دارالفکر، چاپ دوم
اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان*، ۱۴۰۳هـ قم، دفتر
انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
اسدی حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، *تحریر الاحکام الشریعه علی مذهب الامامیه*،
۱۴۲۰هـ قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول
_____ *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، ۱۴۱۳هـ قم، دفتر انتشارات اسلامی
وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
اسدی حلی، احمد بن محمد، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، ۱۴۰۷هـ قم، دفتر
انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
اصبحی، مالک بن انس، *المدونه الکبری*، ۱۴۲۳هـ بیروت، دار احیاء التراث العربی
امامی، سیدحسین، *حقوق مدنی*، ۱۳۶۴، کتابفروشی اسلامی، چاپ پنجم
ایزدی فرد، علی اکبر، *قواعد فقه*، ۱۳۸۶، بابل، انتشارات مبعث، چاپ اول
تسخیری، محمدعلی، *القواعد الاصولیه و الفقهیه علی مذهب الامامیه*، ۱۴۳۱هـ تهران،
المجمع العالمی للتقريب المذاهب الاسلامیه، چاپ دوم
جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *دائرة المعارف علوم اسلامی*، ۱۳۸۱، تهران، کتابخانه گنج
دانش، چاپ سوم
_____ *حقوق اموال*، ۱۳۷۳، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم
_____ *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ۱۳۸۱، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم
جمعی از مولفان، *مجله فقه اهل البیت علیهم السلام*، بی تا، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه
اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول
جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصاحح - تاج اللغة و صحاح العربیه*، ۱۴۱۰هـ بیروت - لبنان،
دارالعلم للملایین، چاپ اول

حسینی، سیدمحمدرضا، *قانون مدنی در رویه قضایی*، ۱۳۸۷، تهران، انتشارات مجد، چاپ چهارم

حلی، محمد بن منصور (ابن ادریس)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ۱۴۱۰ هـ ق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم
حلی، محمد بن حسن بن یوسف (فخر المحققین)، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، ۱۳۸۷ هـ ق، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول

حلی، جعفر بن حسن (محقق)، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ۱۴۰۸ هـ ق، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم

_____ *المختصر النافع فی فقه الامامیه*، ۱۴۱۸ هـ ق، مؤسسه المطبوعات الدینییه، چاپ ششم

حیاتی، علی عباس، *اموال و مالکیت*، ۱۳۸۹، تهران، نشر میزان، چاپ سوم
حیالی، قیس عبدالوهاب، *ملکیه اثاث بیت الزوجیه*، ۲۰۰۸، عمان، دار الحامد، چاپ اول
خوانساری، سیداحمد بن یوسف، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، ۱۴۰۵ هـ ق، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم

سبزواری، محمدباقر بن محمد (محقق)، *کفایه الاحکام*، ۱۴۲۲ هـ ق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول

سرخسی، شمس‌الدین، *المبسوط*، ۱۹۷۵، بیروت، دار المعرفه للطباعه و النشر، چاپ سوم
سیوری حلی، مقداد بن عبدالله، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، ۱۴۰۴ هـ ق، انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول

شافعی، محمد ادریس، *کتاب الام*، ۱۴۰۳ هـ ق، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع صفائی، سیدحسین و اسدالله امامی، *حقوق خانواده*، ۱۳۸۷، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ یازدهم

طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، *ملحقات العروه الوثقی*، ۱۳۷۸ هـ ق، تهران، حیدری، چاپ اول

_____ *تکمله العروه الوثقی*، ۱۴۱۴ هـ ق، کتابفروشی داوری، چاپ اول

- طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، ۱۳۹۰هـ تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول
- _____ *المبسوط فی الفقه الامامیه*، ۱۳۸۷هـ تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم
- _____ *تهذیب الاحکام*، ۱۴۰۷هـ تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، *غایه المراد فی شرح نکت الارشاد*، ۱۴۱۴هـ قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، ۱۴۱۳هـ قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول
- عبدہ بروجردی، محمد، *کلیات حقوق اسلامی*، ۱۳۸۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، بی تا، قم، منشورات دارالرضی، چاپ اول
- کاتوزیان، ناصر، *توجیه و نقد رویه قضایی*، ۱۳۸۱، تهران، نشر میزان، چاپ دوم
- _____ *حقوق خانواده*، ۱۳۸۹، تهران، نشر میزان، چاپ هفتم
- _____ *دوره مقدماتی حقوق مدنی اموال و مالکیت*، ۱۳۸۴، تهران، نشر میزان، چاپ دهم
- کاسانی حنفی، ابوبکر بن مسعود، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، ۱۹۸۲، بیروت، دار کتاب العربی، چاپ سوم
- کاشف الغطاء، محمدحسین، *تحریر المجله*، ۱۴۳۲هـ تهران، المجمع العالمی للتقریب المذاهب الاسلامیه، چاپ دوم
- گیلانی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمدحسن، *رسائل المیرزای قمی*، ۱۴۲۷هـ قم، دفتر تبلیغات اسلامی - شعبه خراسان، چاپ اول
- محقق داماد، سیدمصطفی، *بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن*، ۱۳۸۷، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ پانزدهم

- _____ *قواعد فقه*، ۱۳۸۱، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ ششم
- محمدی، ابوالحسن، *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، ۱۳۸۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ بیست و دوم
- معاونت آموزش قوه قضائیه، *رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه های خانواده*، ۱۳۸۲، انتشارات جنگل، چاپ اول
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، ۱۳۸۵، تهران، انتشارات راه رشد، چاپ سوم
- مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقهیه*، ۱۳۷۰، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ سوم
- مهاجری، علی، *شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی*، ۱۳۹۰، تهران، انتشارات فکر سازان، چاپ پنجم
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، *قواعد فقهیه*، ۱۴۰۱هـ تهران، مؤسسه عروج، چاپ سوم
- موسوی خمینی، سیدروح الله، *تحریر الوسیله*، ۱۴۲۳هـ قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ۱۴۰۴هـ بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم
- نجفی، حسن بن جعفر بن خضر (کاشف الغطاء)، *انوار الفقاهه - کتاب القضاء*، ۱۴۲۲هـ نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول
- یوسفی آبی، حسن بن ابی طالب، *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، ۱۴۱۷هـ قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم